

هو العليم

# مودّت و ولاء محیی الدین نسبت به أهل بیت عليهم السّلام در «فتوحات»

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

روح مجرد، ص ۴۴۶

ما در اینجا به جهت دفاع از محیی الدین در کثرت مودّت و ولاء به اهل بیت فقط مختصری از باب بیست و نهم «فتوحات» که از طبع دار الکتب العربیة - مصر آدرج اَص ۱۹۵ تا ص ۱۹۹ ذکر کرده است حکایت می‌نمائیم تا عشق و وَلَه او به اهل بیت معلوم گردد که تا چه حدّ رسیده است؟ و این مطلب به گونه‌ای است که ملاّ محسن فیض کاشانی که در کتاب «بشارة الشیعة» طبع سنگی ص ۱۵۲ در مقام ردّ و تخطئه ابن عربی برآمده است و سخت به او حمله می‌کند می‌گوید: و در این باب أيضاً در تفسیر آیه تطهیر اهل بیت مطالبی را ذکر کرده است که حکایت آن جائز نمی‌باشد بلکه لازم است انسان از آن بگذرد و آن را نادیده گیرد. لا یجوزُ أن یحکی؛ بل یجب إن یطوی و لا یروی. و اما خلاصه و اجمال مطلب محیی الدین؛ این است که در معرفت سرّ سلمان که پیامبر وی را به اهل بیت ملحق نمودند می‌گوید:

«بدان آیدک الله! که برای ما از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی ابن الحسین از پدرش حسین بن علی بن ابیطالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ. و ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تخریج کرده است که فرمود: أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ.»

تا می‌رسد به اینجا می‌گوید:

«و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنده محض و خالص خدا بوده است، خدا او را و اهل بیت او را تطهیر کرده و از هر گونه رجس و پلیدی پاک گردانیده است. رجس عبارت است از هر چیزی که موجب عیب و زشتی آنها گردد. فرء گفته است: در نزد عرب رجس را به چیز قلز گویند؛ خدای تعالی گوید: **(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً)**. بنابراین بدیشان چیزی نسبت داده نمی‌شود مگر مطهّر. زیرا مضاف و منسوب به آنان حتماً باید کسی بوده باشد که با آنها شباهت داشته باشد. و آنها کسی را به خود منسوب نمی‌سازند مگر آن که برای او، حکم طهارت و تقدیس آمده باشد. و این است شهادت رسول اکرم درباره سلمان فارسی به طهارت و حفظ الهی و عصمت؛ چون درباره او فرمود: **سَلَمًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**. «سلمان از زمره ما خاندان است.» و خداوند بر تطهیر و از میان برداشته شدن پلیدی و رجس این خاندان گواهی داده است؛ و در جائی که منسوب بدانها نمی‌شود مگر شخص مُطَهَّر و مقدّس یعنی کسی که به مجرد نسبت و اضافه، عنایت خداوندی شامل حال او شده باشد، با وجود این، گمان تو چه خواهد بود درباره خود اهل بیت در نفوس خودشان و ذات خودشان؟! بناءً علیهذا ایشان مُطَهَّر می‌باشند، بلکه عین طهارت هستند. بنابراین

، این آیه دلالت دارد بر آن که خداوند اهل بیت را با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شریک گردانیده است در مُفاد این کلامش: **(لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ)**. «برای آن که خداوند برای تو از گناهان پیشین و پسین تو درگذرد!» و کدام قذارت و چرک و کثافت از گناهان پلیدتر است و آلودگی آن ناهنجارتر و زشت تر است؟ بر این اصل، خداوند سبحانه پیامبرش را مورد غفران قرار داده است. «تا آن که می گوید:

«جمیع شرفاء از اولاد فاطمه و کسی که از اهل بیت است مثل سلمان فارسی تا روز قیامت در غفران وارد در این آیه داخل می باشند. پس ایشانند پاکیزه شدگان و مُطَهَّرُونَ، به جهت اختصاصی که از جانب خدا آمده است و عنایتی که به ایشان از ناحیه شرافت مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عنایت خدا به مُحَمَّد بوده است. و حکم این شرف برای اهل بیت ظاهر نمی شود مگر در روز قیامت و دار آخرت؛ زیرا که ایشان با حال مغفرت و آمرزش محشور می گردند. و اما در دنیا، کسی که از آنها گناهی کند که حدّ بر او جاری شود، مانند شخص توبه کار است؛ در صورتی که جریان امر او به حاکم برسد و زنا کرده باشد و یا دزدی نموده باشد و یا شرب خمر نموده باشد که حدّ بر وی اقامه گردیده باشد، مغفوراً لهم محشور می گردند؛ مانند مَاعِز و أمثال او. و جائز نیست کسی او را مذمّت کند. و سزاوار است برای هر مسلمان با ایمانی که به خدا و رسول خدا و به آنچه خدا فرستاده است معتقد می باشد، تصدیق کند قول خدای متعال را در گفتارش: **(لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً)**. و باور داشته باشد که: خداوند جمیع آنچه را که از اهل بیت صادر شده است آمرزیده است. بناءً علیهذا سزاوار نیست برای هیچ فردی از افراد مسلمان، آنان را مذمّت نماید و نه آن که آلوده و معیوب سازد آبروی کسانی را که خداوند شهادت بر طهارتشان داده است و هرگونه رجس و عیبی را از آنان زدوده است؛ نه بواسطه عملی که مرتکب شده اند و نه بواسطه خیری که پیش فرستاده اند. بلکه عنایت خداوندی بر ایشان سبقت گرفته است؛ **(وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)**.

و در صورتی که صحیح است خبری که درباره سلمان فارسی وارد شده است، بنابراین وی دارای این درجه می باشد. و علیهذا اگر از سلمان عملی صورت پذیرد که ظاهر شرع آن راناپسند می شمارد و به عامل آن مذمّت را روا می دارد، چون او منسوب می گردد به اهل بیتی که از آنان رجس و عیب زدوده شده است، بر این اساس بر اهل بیت بقدر آن رجسی که در سلمان بوده است نسبت داده می شود؛ در صورتی که بالفرض اهل البیت با نصّ صریح، مطهّر و بدون رجس هستند و سلمان هم بدون شک از

ایشان است. و بر این اصل است که من امید دارم این عنایت الهیه به أعقاب و ذرّیه علی و سلیمان برسد همچنان که به اعقاب و اولاد حسن و حسین و موالیان اهل بیت رسیده است. چرا که ای شخص ولی، رحمت خداوندی گسترش دارد؛ و با وجود آن که منزله و مقام مخلوقی در نزد خداوند بدینگونه باشد که منسوبان به ایشان را بواسطه ایشان شرافت بخشد در حالی که می دانیم شرافت خود آنها از ناحیه نفوسشان نیست، بلکه فقط و فقط خداوند است که آنان را برگزیده است و حله شرف در برشان نموده است، پس ای ولی، حکم تو چگونه خواهد بود راجع به آن کسانی که با خودِ واحدِ حمد و مجد و شرف و با ذات او منسوب هستند. پس خداوند است صاحب مجد سبحانه و تعالی، و منسوبین به او بندگان او می باشند؛ آنان که صبغه عبودیت گرفته اند، آنان که برای احدی از مخلوقات در روز قیامت برای آنان سلطه و اقتداری نیست. خدا به ابلیس می گوید: **(إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ)**، و عباد را نسبت به خودش می دهد و «عبادی» می گوید. و ما در قرآن مجید نمی یابیم عبادی را که خداوند به خود نسبت داده باشد مگر سعیدان بالخصوص. و در غیر این مورد به «عباد» بدون نسبت وارد است. بنابراین پندار تو درباره معصومین محفوظین از آنها چه خواهد بود؟! آنان که به حدود سید و مولای خود قیام دارند و در مراسم او وقوف دارند. حتماً شرف ایشان أعلا و اتم خواهد بود و ایشانند اقطاب بندگان او در این مقام. و از این اقطاب شرف مقام اهل بیت را سلمان فارسی ارث برده است. سلمان فارسی أعلم مردم بود به حقوق خدا بر بندگان، و بر حقوقی که مردم بر خود و بر مخلوقات داشتند، و قوی ترین مردم بود بر أداء آن حقوق؛ و درباره اوست که پیامبر فرمود: **لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالْأَثْرِيَاءِ لَنَالَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ**. «اگر ایمان در ستاره ثریا بود هر آینه مردانی از فارس بدان دست می یافتند.» و اشاره فرمود به سلمان فارسی. «- تامی رسد به اینجا که می گوید:

و پس از آن که منزله و مقام اهل بیت در نزد خدا برای تو روشن شد، و اینکه بر هیچ مسلمانی روا نیست که در برابر افعالشان آنان را مورد مذمت قرار دهد چون خداوند آنها را تطهیر کرده است، بنابراین کسی که ایشان را مذمت کند باید بداند: مذمت او به خود او بازگشت می کند، و اگرچه آنها به او ستمی نموده باشند؛ زیرا که آن ظلم در پندار او ظلم می باشد نه در حقیقت و واقع امر؛ و اگرچه ظاهر شریعت حکم به ادای آن کرده باشد. بلکه حکم ظلم ایشان نسبت به او شبیه تقدیرات خداوندی در مال و جان به سوختن و غرق شدن است، و نظیر آن مهلکه هائی که انسان بدانها رضایت ندارد. اگر آتش بگیرد و یا بمیرد یکی از محبوبان انسان و یا مصیبتی در نفس خود انسان پدیدار شود که با قصد و نیت و خواسته انسان موافقت ندارد، بر او جایز نیست که قضا و قدر خدا را مذمت کند؛ بلکه باید

خود را در مرتبه تسلیم و رضا درآورد و یا لا اقل در مرتبه صبر تنازل دهد؛ و اگر از این مرتبه بالاتر رود، به شکر دست زند؛ برای آن که اینها همه نعمتهائی بوده است که از جانب خدا رسیده است. و اگر این مرحله را نیپماید ابداً در آن خیری نیست و در پی آمد آن غیر از ملالت و سخط و غضب و عدم رضا و سوء ادب با خدا چیزی در میان وجود ندارد. همینطور شخص مسلمان در جمیع اموری که از اهل بیت بر او وارد می شود از برخورد در مال و جان و عرض و اهل و اقرباء و خویشاوندان، باید در برابر جمیع آنها با صبر و رضا و تسلیم مقابله نماید و ابداً و اصلاً بدیشان مذمتی را نپسندد و روا ندارد؛ و اگرچه احکام مقرر شرعیه باید بر آنان اجرا گردد. - تا آن که می گوید:

«محبّ صادق گفت: هر چه محبوب بجا آورد محبوب است و به نام محبت تمام می شود، پس تا چه رسد به حال مودت؛ و از جمل بشارت، ورود اسم و دود است برای خدای تعالی. و معنی ثبوت محبت، حصول اثر آن می باشد در آخرت و در آتش برای هر گروهی نسبت به آنچه را که حکمت خدا بدانها اقتضا نماید. دیگری در این باره گفته است:

أَحِبُّ لِحُبِّهَا السُّودَانَ حَتَّى \*\*\* أَحِبُّ لِحُبِّهَا سُودَ الْكَلَابِ

«من بجهت عشق با معشوقه سیاه چهره ام تمام سیاهان را دوست دارم، تا بجائی که به جهت محبت به او به سگ های سیاه فام محبت دارم.»

و خود ما راجع به این مطلب سروده ایم:

أَحِبُّ لِحُبِّكَ الْحُبَّشَانَ طُرّاً \*\*\* وَأَعْشِقُ لِاسْمِكَ الْبَدْرَ الْمُنِيرَا

«من بجهت محبت با تو تمام سیاهان حبشی را دوست می دارم، و به جهت همانم بودن با تو بدر درخشان را دوست می دارم!» - تا آن که می گوید:

«و اگر من تو را بر ضد این حالت با اهل بیت بنگرم آن اهل بیتهی که تو محتاج ایشان هستی و محتاج رسول خدا می باشی که خداوند تو را بوسیله او هدایت کرده است، پس چگونه من به مودت و محبت تو به خودم وثوق داشته باشم آن مودتی که تو مدعی آن هستی که درباره من شدید المحبّه می باشی و مراعات حقوق مرا به طور اکمل می نمائی و از من جانبداری می کنی؛ در حالی که تو با اهل پیامبرت بدانگونه هستی و بدانها ضررها و مصائبی را وارد می سازی؟! و سوگند بخدا آن نمی باشد مگر از ضعف ایمانت، و از مکرری که خدا به تو نموده است، و از استدراجت بطوری که آن را در نیابی و نفهمی! و صورت مکر خداوندی به تو این می باشد که تو می گوئی و بدان اعتقاد داری که تو از دین خدا و شریعت خدا دفاع می کنی و درباره طلب حقت می گوئی: من طلب نمی کنم مگر آنچه را که

خداوند طلب آن را برای من مباح کرده است. اما در صورت این طلب مشروع، مندرج می‌باشد مذمت و بغض و سخط و غضب و برتر داشتن و مقدم داشتن خودت را بر اهل البیت بدون آن که خودت مشعر به این حقیقت بوده باشی! و داروی شفابخش برای این مرض مهلک آن است که: برای خودت در برابر آنان حقی را نبینی! و از حق خودت تنازل کنی تا آن که در طلب آن حق، آنچه برای تو برشمردم مندرج نگردد.

و تو حاکم مسلمین نخواهی بود مگر زمانی که متعین گردد بر تو اقامه حدی و یا انصاف مظلومی و یا ردّ حقی را به اهل آن! بنابراین اگر به ناچار و لامحاله حاکم می‌باشی، پس باید کوشش و سعی خویشتن را در آن مبذول داری تا صاحب حق را به رفع ید از حقیقت تنازل دهی در صورتی که محکوم علیه از اهل بیت است! و اگر با وجود این، محکوم له حاضر برای رفع ید از حقیقت نشد در این صورت می‌توانی حکم شرع را اجرا نمائی.

ای ولی! هر آینه اگر خداوند درجات اهل بیت را در آخرت برای تو مکشوف گرداند، تمنّا می‌کنی که یکاش من هم غلامی از بردگان آنان بودم. خداوند به ما راه رشد و صلاحمان را الهام فرماید! پس بنگر که تا چه حدّ منزله سلمان از جمیع صحابه اشرف می‌باشد! - تا اینکه می‌گوید:

«و از جمله اسرار اقطاب آن می‌باشد که: خداوند به آنها علم مکر را آموخته است، آن مکر را که خداوند درباره بندگان در بغض و عداوت اهل بیت اعمال می‌کند، با وجود ادعای آن بندگان محبت و مودت خود را درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با فرض آن که رسول خدا امت خود سؤال مودت درباره ذوی القربای خود را نموده است و خود آن حضرت هم از جمله اهل البیت می‌باشد. و علیهذا اکثریت از مردم آنچه را که رسول خدا به امر خدا درباره ذوی القربی و اهل بیت از آنها خواسته است بجای نمی‌آورند، و در این امر عصیان خدا و رسول خدا را می‌کنند. و از اقربای رسول خدا به کسی محبت ندارند مگر به آن کسانی که از وی محبت و احسان دیده باشند. بنابراین، ایشان به اغراض و مقاصد خود محبت دارند و به نفوس خود عشق می‌ورزند نه به ذوی القربی و اهل بیت. (و این از زمره مکرهایست که مردم بدان دچار می‌باشند.)»

باری، عقیده ما آن می‌باشد که: منظور از اهل بیت، خصوص چهارده معصوم علیه السلام بوده و آیه تطهیر درباره ایشان نازل گردیده است؛ و بنابراین، این تفصیلات وارده در کلام محیی الدین مورد ندارد. اما از آنجا که وی اهل البیت را راجع به جمیع اولاد و نسل حسنین و امیرالمؤمنین علیهم السلام تا روز قیامت می‌داند، ناچار چنین بحث مشروعی را نموده است. و اینک شما بنگرید: آیا سزاوار است

به چنین کسی که مدعی است تا روز قیامت لازم است جمیع افراد امت حقوق سادات را تا این درجه مراعات نمایند و از حقوق خود نسبت بدیشان کلاً و طراً درگذرند و افتخارشان آن باشد که خود را غلام و مملوک سادات بدانند، نسبت ناصبی بودن و عداوت با اهل البیت را داد؟! سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ.